

صلح و دوستی از دیدگاه مولانا

علی تمیزال^۱

چکیده

واژه‌های صلح، دوستی و آشتی از آغاز تاریخ بشر تا کنون جزء پرکاربردترین واژگان به شمار آمده‌اند؛ چنان‌که در کتاب‌های آسمانی مانند قرآن مجید، انجیل، تورات و کتاب‌های عرفانی، فلسفی، حکمی و ادبی نیز به فراوانی از آن یاد شده و در اندیشه‌های عارفان، ادیبان، حکیمان، شاعران و عالمان گوناگون جا گرفته است. در ادبیات عرفانی نیز، عارفان به وصف کردن واژه‌های صلح و آشتی و دوستی اهمیت زیادی داده و در متون عرفانی خود، مکرر انسان‌ها را به صلح و دوستی دعوت کرده‌اند. مولانا جلال‌الدین رومی یکی از این مهم‌ترین و معروف‌ترین عارفان قرن سیزدهم میلادی می‌باشد که با آثار گران‌بها و افکار ارزشمند عرفانی خود در همه جهان نور عرفانی، آشتی، و دوستی را پراکنده است. مولانا در آغاز مثنوی، وجود انسان را به نی‌ای مانند کرده که از نیستان و اصل خود جدا افتاده و به سبب این جدایی، فریاد شکایت سر داده است. پس انسان باید تلاش کند تا از قید و بندهای دنیایی برود و سرانجام به اصل خود بازگردد. چنین انسانی در طول زندگی خود فردی بی‌آزار و صلح‌جو خواهد بود. با توجه به این نکته، نگارنده در این مقاله سعی کرده است نظر و اندیشه‌های مولانا را در سروده‌هایش درباره صلح و دوستی بررسی کند.

واژه‌های کلیدی: مولانا، عرفان، صلح، آشتی، دوستی.

۱- استادگروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات دانشگاه سلجوق، قونیه، ترکیه.

۱- مقدمه

احساسات و چگونگی تجربه و بیان آن‌ها، می‌تواند به طرز چشم‌گیری ظریف باشد، از سوی دیگر تمایز بین احساسات مثبت و منفی به درک ما از ماهیت عواطف انسانی می‌افزاید. این نکته باید در نظر گرفته شود که احساسات، به‌عنوان فرآیندهای ارزیابی عواطف انسانی اغلب ذاتی هستند. در این فرآیند وظیفه شاعر تحریک عواطف انسانی است؛ به گونه‌ای که بتوانند هوش و ادراکی زنده‌تر داشته و بیشتر پذیرای عواطف و آرمان‌های بزرگ انسانی باشند. شاعران نتیجه علت و معلول‌های جوامع ناقص‌اند؛ جوامعی که در آن عواطف و احساسات بشری جنبه‌ای به ظاهر اشتباه می‌گیرند.

در این میان عشق، محبت، صلح و دوستی به‌عنوان استعاره‌های مفهومی با روح و عاطفه شاعران و نویسندگان در هر ملیت و فرهنگی عجین شده است؛ به گونه‌ای که در نظام شناختی جوامع انسانی دارای کارکردی بنیادی و کاربردی هنری و فرهنگی گشته است.

۱-۱- بیان مسئله و سؤالات تحقیق

مثنوی معنوی اثر سروده شده در شش دفتر و از تأثیرگذارترین آثار صوفیه و نیز از بزرگ‌ترین اشعار عرفانی ادبیات جهان به‌شمار می‌آید. عشق به خدا محور این اثر را تشکیل داده، علاوه بر آن مثنوی بر شخصیت درونی صوفی و سالک راه حق متمرکز شده است. این اثر به دلیل آن که ابعاد مختلفی از حس و عاطفه را در قالب مفاهیم استعاری ایجاد می‌کند، می‌تواند به خلق تصاویر بدیعی منجر شود که اساساً رمز پایداری و ماندگاری این اثر جاویدان را رقم زده است. از این جهت می‌توان مثنوی معنوی را اثری نسبتاً «هوشیار» دانست؛ یعنی مولانا می‌داند از جهان، خویشتن انسان و از هر سرزمینی با هر نوع فرهنگی چه می‌خواهد. در این رویکرد فضیلت‌های اخلاقی انسان اعم از قناعت، صلح، عشق، انسان دوستی و... بیش از پیش خود را آشکار می‌کند.

پرسش‌هایی که در مقاله حاضر مطرح است، بدین شرح می‌باشد:

جایگاه صلح و دوستی در روایت‌های مثنوی چگونه است؟
میزان موفقیت شاعر در بیان مفاهیمی چون صلح و دوستی و... تا چه اندازه
است؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

از آن رو که مثنوی اثری فرا زمانی و فرا مکانی است و از آن جهت که اغلب داستان‌های مثنوی پیامی اخلاقی و انسانی را به مخاطب القا می‌کند، برآنیم تا در پژوهش حاضر دریابیم، وسعت به‌کارگیری مفاهیم کلیدی و جهان‌سازی نظیر صلح، آشتی و دوستی تا چه میزان بوده تا دریچه‌ای جدید از فهم این دست از مفاهیم غنی انسانی را به روی ادب دوستان جهان بگشاییم.

۱-۳- پیشینه تحقیق

از آن جهت که مثنوی مورد توجه بسیاری از محققان قرار گرفته است، پژوهش‌های بسیاری نیز در این باره نگاشته شده است. در مورد موضوع پژوهش پیش روی اگرچه تقریباً نمی‌توان به مقاله جامعی در این زمینه اشاره کرد، ناگزیر می‌توان از مواردی که به صورت کلی به تحلیل موضوع پژوهش روی آورده‌اند، نام برد:

مقاله «دعوت به وحدت و نوع‌دوستی در ادبیات عرفانی» از حسین نوین و نرگس مراد گنجه (۱۳۹۲)، پژوهشنامه عرفان، دوفصلنامه، شماره دهم، صص ۱۰۷-۱۳۴.

- «صلح: میل به خدا» از هری هویئر، ترجمه محمد ابراهیم باسط، (۱۳۹۴)، دو فصلنامه اخلاق و حیانی، سال پنجم، شماره ۲، پیاپی ۹، صص ۱۲۱-۱۴۰.

«نقد و بررسی صلح در متون عرفانی»، عبدالرضا مظاهری، (۱۳۹۴)، فصلنامه عرفان اسلامی، پیاپی ۴۶، صص ۳۵-۵۴.

۲- بحث و یافته‌های تحقیق

۱-۲- ویژگی برجسته مولانا

پیش از هر چیز باید درباره سرچشمه ایمان، باور، اندیشه و افکار مولانا بدانیم.

خداوند در قرآن مجید در سوره انبیاء به پیامبر چنین می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء/۱۰۷) «و تو را تنها برای آن جهانیان نفرستادیم که برای اهل جهان رحمتی باشی.»

از این آیه مشخص می‌شود، مسلمانان ایمان دارند که پیامبر ما نه فقط برای ایشان آمده، بلکه به‌عنوان رحمتی برای همه جهانیان و انسان‌ها، جمادات و نباتات عالم برگزیده شده است. مولانا هم در رباعی خود چنین می‌گوید و با این بیت‌ها خودش را معرفی می‌کند:

من بنده قرآنم اگر جان دارم من خاک در محمد مختارم
گر نقل کند جز این کس از گفتارم بیزارم از او وز این سخن بیزارم
(مولانا، ۱۳۸۷: ۱۳۳۱)

از این ابیات متوجه می‌شویم که مولانا هم به پیامبر وابسته است و هم هنگام رفتار و روابط با مردم به راه و شیوه پیامبر ماست. مولانا، مرشدی حقیقی است. وی در دل انسان‌ها دوستی حق و خلق درج کرده است؛ چنان‌که صلح، ترقی و راحت و آسایش در میان جامعه معنا پیدا کند.

۲-۱-۱- دشمن اصلی ما

مولانا معتقد است که دشمن اصلی ما در درون ماست و آن هم نفس خود ماست. انسان‌ها باید تلاش کنند تا از این دشمن درونی رها شوند و برای نجات از این دشمن چه بهتر که به دردهای دیگران گوش بسپاریم.
مولانا در باب این موضوع چنین می‌گوید:

درون تو چو یکی دشمنی است پنهانی بجز جفا نبود هیچ دفع آن سگسار
(همان: ۱۱۳۹، ب ۳)

همچنین مولانا در این باره می‌گوید که دشمن اصلی، بیرون ما نیست، بلکه در درون ما، در خانه و کنار ماست؛ زیرا ما می‌توانیم در مقابل دشمن خارجی پیروز

شویم، ولی نمی‌توانیم در مقابل دشمن درون‌مان موفق گردیم. مولانا در مثنوی در باب داستان فرعون به‌عنوان دشمنی که به دنبال موسی (ع) بود، چنین می‌گوید:

حیله کرد انسان و حیله‌ش دام بود آنک جان پنداشت خون‌آشام بود
در بیست و دشمن اندر خانه بود حیلۀ فرعون زین افسانه بود
صد هزاران طفل کشت آن کینه‌کش وانک او می‌جست اندر خانه‌اش
(مولانا، ۲۰۰۷: ۱/۹۱۹-۹۲۱)

و چنین ادامه می‌دهد:

همچو فرعونی که موسی هشته بود طفلکانِ خلق را سر می‌ربود
آن عَدُو در خانۀ آن کور دل او شده اطفال را گردن گَسِل
تو هم از بیرون بدی با دیگران واندرون خوش‌گشته با نفس‌گران
خود عَدُوّ اوست قندش می‌دهی وز برون تهمت به هر کس می‌نهی
همچو فرعونی تو کور و کوردل با عَدُو خوش بی‌گناهان را مُدِل
(همان: ۴/۱۹۱۵-۱۹۱۹)

مولانا در بیت زیر به دشمن درونی اشاره می‌کند و در توصیف این موضوع از حدیث پیامبر استفاده کرده، چنین می‌سراید:

در خبر بشنو تو این پندِ نکو بَینَ جَنبِیْکُمْ لَکُمْ اَعْدَیْ عَدُو
(همان: ۳/۴۰۶۴)

او نفس را به دشمن پنهان تشبیه می‌کند و دربارهٔ دشمنی با نفس چنین می‌گوید:

مردمِ نَفَس از درونم در کمین از همه مردم بتر در مکر و کین
(همان: ۱/۹۰۷)

مولانا در بیت زیر می‌گوید: برای رهایی از دست دشمن، باید نفس درون‌مان را بکشیم؛ زیرا وقتی که نفس اماره‌مان را مهار کنیم، دیگر هیچ خصم و دشمنی برای ما نمی‌ماند:

نفس کُشتی باز رستی ز اعتذار کس ترا دشمن نماند در دیار
(همان: ۷۸۳/۲)

۲-۱-۲- جنگ و صلح

مولانا در ابیات زیر جنگ و کشمکش بشر را به بازی‌های کودکان تشبیه می‌کند و چنین می‌گوید:

جنگ خلقان همچو جنگ کودکان جمله بی‌معنی و بی‌مغز و مهان
جمله با شمشیر چوبین جنگ‌شان جمله در لایِنْفَعِیْ آهنگ‌شان
جمله شان گشته سواره بر نی‌ای کین بَرِاقِ ماست یا دُلْدُلِ پی‌ای
(همان: ۳۴۳۵/۱-۳۴۳۷)

شاعر در بیت زیر نیز از جنگ و صلح پرهیز کرده، از آن خودداری می‌کند؛ چون می‌داند که همیشه قبل از صلح، جنگ است. از این روی به دنبال یک فضای آشتی است و در این باب چنین می‌گوید:

مر مرا چه جای جنگ نیک و بد کین دلم از صلح‌ها هم می‌رمد
(همان: ۲۳۹۲/۱)

مولانا، همچنین در بیت دیگر درباره آشتی معتقد است که برای رسیدن به آشتی باید از صلح دور شد و با کسانی که همچون شیطان به بدی امر می‌کنند، سازش نکرد:

از کجا جوئیم سلم؟ از ترک سلم از کجا جوئیم علم؟ از ترک علم
(همان: ۸۲۳/۶)

همچنین شاعر بیت زیر را دربارهٔ ماهیت آشتی و جنگ می‌آورد و چنین می‌گوید:

موج‌های صلح بر هم می‌زند کینه‌ها از سینه‌ها بر می‌کند
موج‌های جنگ بر شکل دگر مهرها را می‌کند زیر و زبر
مهر تلخان را به شیرین می‌کشد زانک اصل مهرها باشد رشد
قهر شیرین را به تلخی می‌برد تلخ با شیرین کجا اندر خورد

(همان: ۱/ ۲۵۷۷-۲۵۸۰)

مولانا برای پی‌افکندن صلح و آشتی به این اشاره می‌کند که لازم است، سلاح را از دست دیوانه بگیریم تا بدین روش عدالت و آشتی را به سوی خود جلب کنیم؛ زیرا با کسی که اسلحه دارد، نمی‌توان سخن از آشتی و آزادی گفت. همچنین بر این باور است که چنین انسان‌هایی به مردم آسیب می‌رسانند:

واستان آن دست دیوانه سلاح تا ز تو راضی شود عدل و صلاح
چون سلاحش هست و عقلش نه ببند دست او را ورنه آرد صد گزند

(همان: ۴/ ۱۴۳۳-۱۴۳۴)

در نظر مولانا، آنچه موجب رفع این اختلاف‌ها و ایجاد اتحاد و دوستی می‌شود، تمسک به پیشوایی آگاه است. مولانا اختلاف دیدگاه‌ها را عامل جدایی و تفرقه می‌داند و از این آیه قرآن مجید استفاده می‌کند: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ أَحَدُهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات/۹) «هرگاه دو گروه از مؤمنان با یکدیگر به جنگ برخاستند، میان‌شان صلح برقرار کنید، بعد از آن، اگر یکی از آن دو به دیگری تعدی کرد، با آن که تعدی کرده بجنگید تا به فرمان الهی بازگردد، اگر باز گشت، آن‌گاه عادلانه میان‌شان صلح برقرار سازید و عدل و داد پیشه کنید که خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد».

و مولانا چنین می‌فرماید:

از نظرگاه است ای مغز وجود اختلاف مؤمن و گبر و جهود
(همان: ۳/ ۱۲۵۹)

او در جای دیگر هم از بین رفتن دشمنی‌ها را مستلزم گرویدن به دین و پیروی
از دستورهای خدا دانسته است:

دو قبیله کاوس و خزرج نام داشت یک ز دیگر جان خون‌آشام داشت
کینه‌های کهنه‌شان از مصطفی محو شد در نور اسلام و صفا
(همان: ۲/ ۳۷۱۳)

همان‌گونه که گفتیم در مثنوی، ریشه بسیاری از دشمنی‌ها و جنگ‌ها، جهل و
برداشت سطحی از مسایل دانسته شده است. مولوی بر این باور است که اگر در
دست انسان‌ها شمعی هدایت‌گر و چشمی معنابین پیدا کنند، دیدشان نسبت به
جهان دگرگون خواهد شد.

۲-۱-۳- دوستی و مرحمت

مولانا انسان شدن را با دوستی و مرحمت معرفی کرده، چنین می‌گوید:

مهر و رقت وصف انسانی بود خشم و شهوت وصف حیوانی بود
(همان: ۱/ ۲۴۳۶)

همچنین در جایی دیگر به منبع عشق و مرحمت اشاره کرده، به اهمیت غذای
حلال که انسان را به عشق و مرحمت می‌رساند، تأکید می‌کند:

علم و حکمت زاید از لقمه حلال عشق و رقت آید از لقمه حلال
چون ز لقمه تو حسد بینی و دام جهل و غفلت زاید آن را دان حرام
هیچ گندم کاری و جو بر دهد دیده‌ای اسپیی که کره خر دهد
(همان: ۱/ ۱۶۴۵-۱۶۴۷)

مولانا در آثار خود همیشه انسان‌ها را به محبت کردن دعوت می‌کند. مولانا محبت را کیمیای گران‌بهایی برای عشق می‌داند و می‌گوید عشق و محبت از ادراک، فهم و علم کامل به وجود می‌آید:

از محبت تلخ‌ها شیرین شود از محبت مس‌ها زرین شود
از محبت دردها صافی شود از محبت دردها شافی شود
از محبت مرده زنده می‌کنند از محبت شاه بنده می‌کنند
این محبت هم نتیجه دانش است کی گزافه بر چنین تختی نشست؟

(همان: ۱۵۲۱/۲-۱۵۲۴)

مولانا معتقد است که باید با دشمنان مان بر پایه خوبی و زیبایی رفتار کنیم. در این عقیده مولانا از این آیه قرآن استفاده می‌کند: «وَأَنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال/۶۱) «و اگر سر صلح داشتند، تو هم از در صلح درآی و بر خدا توکل کن که او شنوایی داناست».

همچنین مولانا به اهمیت احسان اشاره می‌کند؛ زیرا احسان علاج بسیاری از مشکلات جامعه است. احسان و هدیه‌دادن علاوه بر احساس لذت، عشق و محبت، موجب استحکام ارتباط قلبی، معنوی و عرفانی می‌شود؛ چنان‌که مولانا در این باب می‌فرماید:

ور عدو باشد همین احسان نکوست که به احسان بس عدو گشت است دوست
ور نگردد دوست کینش کم شود زانک احسان کینه را مرهم شود
بس فواید هست غیر این ولیک از درازی خایفم ای یار نیک
حاصل این آمد که یار جمع باش همچو بتگر از حجر یاری تراش
زانک انبوهی و جمع کاروان ره زنان را بشکند پشت و سنان

(مولانا، ۲۰۰۷: ۲۱۴۰/۲-۲۱۴۴)

۳- نتیجه گیری

مولانا، این سفیر صلح و دوستی، در داستان‌های مثنوی، بارها انسان‌ها را به اتحاد فکری دعوت می‌کند. مولوی معتقد است که اختلاف‌های مردم به علت عدم درک درست از مسایل است و برداشت نادرست آن‌ها از حقایق، دنیا را این چنین به جنگ و دشمنی می‌کشاند. باید دانست که جنگ، خون‌ریزی، ستم، نابرابری و دشمنی، همه ریشه در نادانی دارند. کسی که از روی نادانی تصور می‌کند که فقط اوست که درست می‌اندیشد و همیشه افکارش درست است، نمی‌تواند تضاد بین واقعیت‌ها را درک کند.

اگر ما فقط خود را اسیر تعصب‌های نژادی، مذهبی، ملیتی، حزبی و در یک کلمه خود را اسیر «خودخواهی»‌های خود کنیم و دیگران را ببینیم، مسلماً نمی‌توانیم محیطی مناسب برای تبادل عقاید و دوستی و برادری با دیگران ایجاد کنیم. مولانا در آثار و افکار عرفانی خود به ما می‌آموزد که در برخورد با دیگران باید اول رضای «خدا» را در نظر گرفته، بعد به «خود» فکر کنیم.

جهاد در اسلام و در اندیشه مولانا نه تنها منحصر به جنگ در مقابل دشمنان دین مبین نیست، بلکه بزرگ‌ترین جهاد در اسلام و در افکار و آثار مولانا، جهاد با نفس و شیطان و ظلم است.

بیایم یک‌بار دیگر مثنوی و آثار دیگر مولانا را از ابتدا تا پایان با این دید بررسی کنیم که فردی پیام‌آور و خواهان صلح و اتحاد آن را نوشته است، تا آن‌گاه پنجره‌های جدید در مقابل دیدگان‌مان باز شود و دنیا را به گونه دیگر ببینیم. آنچه آورده شد تنها بخش کوچکی از افکار صلح‌جویانه مولوی بود. بی‌شک هر صفحه مثنوی حاوی ده‌ها پند و پیام باارزش است که برای تفسیر و تبیین آن‌ها به ساعت‌ها وقت نیاز داریم؛ بنابراین به همین مقدار اکتفا می‌کنیم؛ چرا که «در خانه اگر کس است یک حرف بس است».

کتابشناسی

۱- قرآن کریم.

۲- مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، (۱۳۸۷)، *کلیات دیوان شمس تبریزی*، با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، تهران: مؤسسه انتشارات تلاش.

۳-، (۲۰۰۷)، *مثنوی معنوی*، بر اساس نسخه مورخ ۶۷۷ / ۱۲۷۸ قونیه، به تصحیح و اهتمام عدنان قارا اسماعیل اوغلی - دریا اُورس، سه جلدی (شش دفتر)، آنکارا: انتشارات آق چاغ.

